

## حقیقت قرآن

### مهمترین نعمت

خدای سبحان در سوره مبارکه « الرَّحْمَن » فهرستی از موجودات جهان آفرینش و مجموعه‌ای از نعمتهای مادی و معنوی خود را بیان می‌فرماید؛ از دنیا و آخرت، از انسان و فرشته و جن، از آفرینش انسان و سیر کمالی او، از بهشت و سعادهای ابدی، و از نعمتهای ظاهری و باطنی و.... در صدر این سوره و پس از ذکر صفت « رحمانیت » خداوند، سخن از تعلیم قرآن به انسان در میان آمده است. ﴿ الرَّحْمَن \* عَلَّمَ الْقُرْآنَ \* خَلَقَ الْإِنْسَانَ \* عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ﴾<sup>۱</sup>. این آیات نورانی نشانگر این نکته است که قرآن کریم، اولین و مهم‌ترین و پربارترین نعمت الهی است؛ زیرا انسان، تنها در سایه تعلیم خداوند و دریافت و تلقی قرآن، به کمال نهایی خویش می‌رسد و تا قرآن نباشد، کسی به مقام انسانیت راه نمی‌یابد.

(قرآن در قرآن)؛ ۲۳

<sup>۱</sup> سوره الرحمن، آیات ۱-۴



## عظمت قرآن

خدای سبحان عظمت قرآن را با تمثیلی چنین بیان می‌فرماید: ( لو أنزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعاً متصدعاً من خشیة الله وتلك الأمثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون )<sup>۱</sup> یعنی، اگر ما این قرآن را بر کوه نازل می‌کردیم، کوه با همه استحکامش، توان تحمل آن را نمی‌داشت و از ترس و هراس خداوندی که گوینده این کلام آسمانی است، متلاشی می‌شد. اینکه کوه استوار، توان تحمل قرآن را ندارد، برای آن است که قرآن کریم، « تجلی » ذات اقدس اله است.

( قرآن در قرآن )، ۲۴ و ۲۵

## تجلی ذات اقدس اله

کوه اگرچه می‌تواند در نهان خود معدن بیرواند، گرچه می‌تواند در سینه ژرفش، سرمای سنگین یخها و برفها و تگرگها را تحمل کند، اگرچه می‌تواند در دامن خود، سیل خروشان را تحمل نماید، و اگرچه کوهها، میخهای زمین هستند: (والجبال أوتاداً)<sup>۲</sup>، ولی تحمل «تجلی» و وحی ویژه خداوندرا ندارند و ثقیل بودن قرآن نیز که فرمود: (إناسئلی علیک قولاً ثقیلاً)<sup>۳</sup>، برای همین جهت است. در این زمینه امیرالمؤمنین(سلام الله علیه) در نهج البلاغه می‌فرماید: «فتجلی لهم سبحانه فی کتابه من غیر أن یكونوا رأوه»<sup>۴</sup>؛ یعنی ذات اقدس

<sup>۱</sup> سوره حشر، آیه ۲۱

<sup>۲</sup> سوره نبأ، آیه ۷

<sup>۳</sup> سوره مزمل، آیه ۵

<sup>۴</sup> نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷



اله در کتابش برای مردم «تجلی» کرده، بدون آنکه بتوانند او را ببینند. روایتی نیز از امام ششم (سلام الله علیه) به همین مضمون آمده است که: «لقد تجلی الله لخلقه فی کلامه ولكنهم لا یبصرون»<sup>۱</sup> که این بیان نورانی، تعبیر دیگری است از مضمون سخن علوی (علیه السلام). بنابراین، اگر کوه توان دریافت و تحمل قرآن را ندارد، برای آن است که قرآن کریم «تجلی» ذات اقدس اله است.

(قرآن در قرآن)، ۲۴ و ۲۵

### مقام مکنون قرآن

این تمثیل که در عظمت قرآن آمده، بیان حدّ متوسط قرآن است؛ زیرا قرآن، مقام مکنونی دارد که نه تنها کوه تحمل آن را ندارد، بلکه تمام سلسله افراشته جبال و مجموعه آسمانها و زمین، از حمل آن ناتوانند که فرمود: (إنا عرضنا الأمانة على السّمّوات والأرض والجبال فأبين أن يحملنها وأشفقن منها وحملها الإنسان إنه كان ظلوماً جهولاً)<sup>۲</sup>. امانت قرآن را کسی جز انسان نمی‌تواند حمل کند، لذا روزی که حقیقت قرآن ظهور کند: (یوم یأتی تأویله)<sup>۳</sup>، بساط گسترده آسمانها برچیده می‌شود و مجموعه نظام موجود، به نظام دیگری تبدیل می‌گردد: (یوم تُبدّل الأرض غیر الأرض والسّمّوات وبرزوا لله الواحد القهار)<sup>۴</sup>

(قرآن در قرآن)، ۲۶

<sup>۱</sup> بحار، ج ۸۹، ص ۱۰۷

<sup>۲</sup> سوره احزاب، آیه ۷۲

<sup>۳</sup> سوره اعراف، آیه ۵۳

<sup>۴</sup> سوره ابراهیم، آیه ۴۸



## تحمّل قرآن

قرآن، مقام مکنونی دارد که نه تنها کوه تحمّل آن را ندارد، بلکه تمام سلسله افراشته جبال و مجموعه آسمانها و زمین، از حمل آن ناتوانند که فرمود: (إنا عرضنا الأمانة على السماوات والأرض والجبال فأبين أن يحملنها وأشفقن منها وحملها الانسان إنه كان ظلوماً جهولاً)<sup>۱</sup> امانت قرآن را کسی جز انسان نمی تواند حمل کند، لذا روزی که حقیقت قرآن ظهور کند: (یوم یأتی تأویله)<sup>۲</sup>، بساط گسترده آسمانها برچیده می شود و مجموعه نظام موجود، به نظام دیگری تبدیل می گردد: (یوم تُبدّل الأرض غیر الأرض والسّمّوات وبرزوا لله

الواحد القهار)<sup>۳</sup>

(قرآن در قرآن)، ۲۶

## حقیقت امانت الهی

برای امانت الهی، مصادیق گوناگونی یاد شد، لیکن کامل ترین آنها حقیقت قرآن کریم می باشد. لازم است توجه شود که حفظ امانت و ادای متاع امانی به مستأمن و پرهیز از خیانت در آن، کاری است بس دشوار.

(قرآن در قرآن)، ۲۶

<sup>۱</sup> سوره احزاب، آیه ۷۲

<sup>۲</sup> سوره اعراف، آیه ۵۳

<sup>۳</sup> سوره ابراهیم، آیه ۴۸



## مصادیق امانت الهی

حفظ امانت و ادای متاع امانی به مستأمن و پرهیز از خیانت در آن، کاری است بس دشوار و حضرت علی (علیه السلام)، تحمل امانت حقوقی و مالی و ادای آن را مصداق آیه مزبور دانست و محتوای آیه یاد شده را بر آن تطبیق فرموده است.<sup>۱</sup>

(قرآن در قرآن)، ۲۶

## حوامیم سبعة

ذات اقدس اله در آیاتی از کتاب خود، اصل زول قرآن و مبدأ نزول آن را که همان اسمای حسناى الهی است بیان فرموده که بخش عمده این آیات در «حوامیم سبعة» است. «حوامیم سبعة»، به هفت سوره‌ای گفته می‌شود که در آغاز آنها حروف مقطعه «حم» آمده باشد. سرآغاز این سوره‌ها، بیان تنزل وحی، دریافت وحی، و محتوای اجمالی وحی است. افزون بر این هفت سوره، در سوره‌های دیگر مانند «واقعه»، «آل عمران» و «علق» نیز به مسئله منشأ و مبدأ نزول قرآن اشاره شده است.

(قرآن در قرآن)، ۲۷

<sup>۱</sup> نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹، بند ۱۰



## اسماء حسنی

آمدن اسمای حسناى الهى در آیات قرآن کریم، بر اساس ارتباط موضوع مطرح شده با آن «اسم» است. اگر در آیه‌ای، «الرحمن الرحیم» آمده و در آیه دیگر، «شدیدالعقاب»، به دلیل تناسب محتوایی آن آیات با هر یک از این «اسمای حسنی» است.

(قرآن در قرآن)، ۲۷

## یا حی و یا قیوم

خدای سبحان در سوره «آل عمران» می‌فرماید: (الم \* الله لا اله الا هو الحى القيوم \* نزل عليك الكتاب بالحق) <sup>۱</sup> در این آیات، پیش از بیان نزول قرآن، دو اسم «حی» و «قیوم» برای خداوند که نازل کننده قرآن است، آمده و اشاره به این دارد که نزول قرآن کریم، از مبدأ «حی قیوم» است و می‌فرماید: آن خدایی که حی و قیوم است و هیچ معبودی نیست مگر او، قرآن و کتاب خویش را در معیت و مصاحبت حق بر تو نازل نمود.

(قرآن در قرآن)، ۲۷

<sup>۱</sup> سوره آل عمران، آیات ۱-۳



## یارب العالمین

خدای سبحان در سوره « واقعه » نزول قرآن را از ساحت « رب العالمین » بیان فرموده است: ( إِنَّهُ لَقَرَّانٌ كَرِيمٌ \* فِی كِتَابٍ مَّكْنُونٍ \* لَا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ \* تَنْزِیلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِینَ )<sup>۱</sup>  
( قرآن در قرآن )، ۲۸

اگر مقصود از « عالمین »، « جهانیان » باشد؛ چنانکه در سوره « فرقان » آمده: ( تَبَارَكَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلٰی عَبْدِهِ لَیَكُوْنَ لِلْعَالَمِینَ نَذِیْرًا )<sup>۲</sup>، در این صورت، معنای آیه این می‌شود که قرآن کریم، از سوی پروردگار جهانیان نازل شده و از این‌رو، برآورنده نیازهای همه انسانها در همه عصرهاست و فطرت آنان را شکوفا می‌سازد.

( قرآن در قرآن )، ۲۸

## پروردگار عالم

اگر مقصود از «عالمین» در این آیه، « جهان ها » و « عوالم » باشد، معنای این کریمه آن است که قرآن از سوی پروردگار جهان ها و عوالم نازل شده و به همین دلیل، هماهنگ با تکوین و عوالم هستی است.

( قرآن در قرآن )، ۲۸

<sup>۱</sup> سوره واقعه، آیات ۷۷- ۸۰

<sup>۲</sup> سوره فرقان، آیه ۱



## تعلیم و کرامت الهی

در سوره « علق » و در آغاز بعثت و رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین آمده است: ( إقرأ باسم ربك الذي خلق \* خلق الإنسان من علق \* اقرأ وربك الأكرم \* الذي علم بالقلم \* علم الإنسان ما لم يعلم )<sup>۱</sup>. در این آیات کریمه مبدأ نزول قرآن، خدای « معلّم » و « اکرم » معرفی شده و می فرماید: بخوان قرآن را که پروردگار تو کریمترین کریمان است؛ خدایی که بشر را علم نوشتن با قلم آموخت و به آدم آنچه را که نمی دانست، به الهام خود تعلیم داد.

( قرآن در قرآن )، ۲۸

## کرام برره

خدای سبحان در آیاتی از کتاب خود، فرشتگان حامل قرآن را « کرام برره » معرفی می نماید: ( فی صحف مکرمة \* مرفوعة مطهرة \* بأيدي سفرة \* کرام برره )<sup>۲</sup>

( قرآن در قرآن )، ۲۹

<sup>۱</sup> سوره علق، آیات ۱-۵

<sup>۲</sup> سوره عبس، آیات ۱۳-۱۶





## قول رسول

آیات الهی، در صفحات مکرم نگاشته شده است؛ صفحاتی بلند مرتبه و پاک و منزّه که در دست سفیران حقّ و ملائکه مقربّ و عالی رتبه، و با حسن و کرامتند. سوره تکویر قرآن کریم را گفته رسول کریم می خواند که: (

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ)<sup>۱</sup>

(قرآن در قرآن)، ۲۹

## صفات قرآن

در سوره « واقعه »، خود قرآن را به وصف « کریم » ستوده، می فرماید: (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ\* فِی كِتَابٍ مَّكْنُونٍ)<sup>۲</sup>

(قرآن در قرآن)، ۲۹

منشاء صدور قرآن

در سوره « فصلت » که یکی از « حوامیم سبعة » است فرمود: (حم \* تنزیل من الرحمن الرحیم)<sup>۳</sup>؛ یعنی این کتاب، از رحمت رحمانی حق نشأت گرفته است. و از رحمت رحیمیّه خداوند تنزل یافته است. مقصود از این رحمت، رحمت عاطفی نیست؛ زیرا آن رحمت، به دلیل انفعالی بودنش، ملازم با نقص است؛ چه اینکه به جهت

<sup>۱</sup> سوره تکویر، آیه ۱۹

<sup>۲</sup> سوره واقعه، آیات ۷۷ و ۷۸

<sup>۳</sup> سوره فصلت، آیات ۱ و ۲



عاطفی بودن، نیاز به چیزی دارد که عاطفه برانگیز باشد و احساسات و عواطف شخص را برانگیزد و او را به رحمت وادار نماید.

قرآن در قرآن، ۲۹

### شاء صدور قرآن

در سوره «فصلت» که یکی از «حوامیم سبعة» است فرمود: (حم \* تنزیل من الرحمن الرحیم)؛ یعنی این کتاب، از رحمت رحمانی حق نشأت گرفته و از رحمت رحیمیّه خداوند تنزل یافته است. مقصود از این رحمت، رحمت عاطفی نیست؛ زیرا آن رحمت، به دلیل انفعالی بودنش، ملازم با نقص است؛ چه اینکه به جهت عاطفی بودن، نیاز به چیزی دارد که عاطفه برانگیز باشد و احساسات و عواطف شخص را برانگیزد و او را به رحمت وادار نماید. منظور از رحمت در این آیه کریمه و در اسمای حسناى الهی، رحمتی است که نقص موجودات را به کمال، ترمیم می‌کند و ناقص را از طریق هدایت، به کمال خویش واصل می‌سازد و این رحمت، رحمتی که پیش از خلقت بوده و سبب خلقت است؛ چنانکه به جهت کامل ساختن مخلوق، همراه آن و پس از آن نیز خواهد بود. در بحثهای آتی روشن خواهد شد که هنگام اجتماع دو اسم از اسمای حسناى الهی مانند حی و قیوم، و رحمان و رحیم، نکاح آن اسمای حسنی و زواج آن صفات علیا، سهم مؤثری در تنزل قرآن دارد.

(قرآن در قرآن)، ۲۹

<sup>1</sup> سوره فصلت، آیات ۱ و ۲



## لیله القدر خیر من الف شهر

در سوره « دخان » که یکی دیگر از « حوامیم سبعة » است می‌فرماید: ( حم \* والكتاب المبين \* إنا أنزلناه فی لیلة مبارکة )<sup>۱</sup> و سپس می‌فرماید: ( أمراً من عندنا إنا كنا مرسلین )<sup>۲</sup>. یعنی قسم به این کتاب مبین، که ما آن را در شب پر برکت قدر نازل نمودیم و این نزول قرآن در شب « مبارک »، از سوی خدای « تبارک و تعالی » است. قرآن، تنزل یافته برکت خدایی است؛ ظاهرش برکت ظاهری دارد و باطنش برکت باطنی. ( و أسبغ علیکم نعمه ظاهرةً وباطنةً )<sup>۳</sup>

( قرآن در قرآن )، ۳۰

## برترین نعمت الهی

قرآن کریم، برترین نعمت الهی است که در ظاهر و باطنش نعمت فراوان وجود دارد. غرض آنکه اگر برکتی برای قرآن ثابت شود یا برای شب قدر مقرر گردد، همه آنها بالعرض خواهد بود؛ زیرا منشأ برکت ظرف زمان یا مظلوف آن، ذات خداوند است که برکت، به طور اصیل و ذاتی از آن اوست: ( تبارک الذی بیده المُلک )<sup>۴</sup>. بنابراین، مبدأ نزول قرآن، خداوند متبارک است.

( قرآن در قرآن )، ۳۰

<sup>۱</sup> سوره دخان، آیات ۱-۳

<sup>۲</sup> سوره دخان، آیه ۵

<sup>۳</sup> سوره دخان، آیه ۱

<sup>۴</sup> سوره ملک، آیه ۱



## عزیز مطلق

در سوره « مؤمن » که « غافر » نیز نامیده می‌شود و یکی از « حوامیم سبعة » است فرمود: ( حم \* تنزیل الكتاب من الله العزيز العليم )<sup>۱</sup>. یعنی این کتاب آسمانی، از پیشگاه خدایی نازل شده است که « عزیز مطلق » و « علیم مطلق » است. نکاح دو اسم « عزیز » و « علیم »، در تنزیل قرآن سهمی دارد؛ یعنی این کتاب الهی، تنها محصول عزت خدا، یا تنها نتیجه علم خدا یا ثمره عزت و علم جدا از یکدیگر به عنوان اینکه هر کدام در بخشی از نزول یا در بخشی از قرآن نازل مؤثر باشند نیست.

(قرآن در قرآن)، ۳۱

## مبدأ تنزیل وحی

در آیه اول از سوره « شوری »، مبدأ تنزیل وحی را، چه درباره قرآن و چه درباره کتب آسمانی گذشته، خدای « عزیز حکیم » معرفی می‌نماید و در دو سوره « احقاف » و « جائیه »، با عبارتی یکسان، نزول قرآن را از مبدأ « عزت » در پرتو « حکمت » می‌داند.

(قرآن در قرآن)، ۳۲

<sup>۱</sup> سوره غافر، آیات ۱ و ۲



## هو العزيز

«عزیز» به وجودی می‌گویند که دسترسی به او میسر نبوده، نفوذ ناپذیر باشد. کسی که اهل تسلیم و سازش نباشد و از استحکام و استواری برخوردار باشد «عزیز» است. در لغت، زمینی که سفت و محکم و نفوذ ناپذیر است، «أرض عزاز» نامیده شده است. خداوند از آن جهت که چیزی در اراده او نفوذ ندارد، بلکه تمام اشیا تحت نفوذ اوست، عزیز بالذات است و مایه عزت موجودهای دیگر؛ و از آنجا که ذاتاً حضور محض است و تمام اشیا در پیشگاه علمش حاضرند، «علیم مطلق» است؛ همان طور که «عزیز مطلق» است و قدرتی در مقابل او وجود ندارد. (قرآن در قرآن ۳۱).

## حکمت قرآن

خداوند در سوره «یس» برای تأیید رسالت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، قرآن کریم را با وصف «حکیم» یاد می‌کند و بر آن قسم می‌خورد: (یس \* والقرآن الحکیم \* انک لمن المرسلین)!. کتابی که «حکیم» است، بطلان و خلاف در آن راه ندارد؛ سخنان سست و بی‌برهان و خیالبافی‌های شاعرانه در آن راه ندارد و به همین جهت، خدای سبحان، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را منزّه از شعربافی و تخیل‌سازی معرفی می‌کند: (و ما علّمناه الشعر وما ینبغی له)<sup>۲</sup>؛ یعنی بافندگیهای خیالی، نه شایسته مقام

<sup>۱</sup> سوره یس، آیات ۱-۳

<sup>۲</sup> سوره یس، آیه ۶۴



رسالت است و نه ما به او شعر آموخته‌ایم. البته مقصود از « شعر »، کلام منظوم نیست. گاهی ممکن است کلام آهنگین و منظومی، حکیمانه سروده شود و در این صورت، نه تنها نقص نیست، بلکه کمال نیز هست.

(قرآن در قرآن)، ۳۲

### معنای شعر

مقصود از «شعر» در این آیه، تخیلات و بافندگیهای قوه خیال است که شایسته مقام «حکمت» و «حکیم» نیست. در خیالبافی و تخیل پردازی، «تصدیق» وجود ندارد، بلکه سلسله «تصوّراتی» یافت می‌شود که به جای «تصدیق» نشسته‌اند و یکی از موارد تفاوت بین «قضیه» و «تصدیق» این است که در قیاسهای شعری، قضیه هست، صورت قضیه هست، ولی قضا و حکم نیست و به همین جهت، در آنها «تصدیق» نیست. تصدیق در قیاس خطابی، حکم ظنی می‌خواهد و در قیاس برهانی، حکم جزمی و حال آنکه در قیاس شعری، چنین چیزی نیست؛ یعنی نه حکم قطعی است و نه حکم ظنی؛ و لذا با مقام قرآن حکیم سازگاری ندارد. (قرآن در قرآن ۳۳)

### شاعر بودن پیامبر

یکی از اتهامات منکران گمراه این بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، شاعر است و قرآن شعر اوست و می‌خواستند با این نسبت ناروا، قرآن را کتابی تخیلی و شاعرانه جلوه دهند: (أم یقولون شاعرٌ



نتریس به ربّ المنون) که خدای سبحان در برابر چنین اتهامی، قرآن را کتابی محکم و استوار و حکیم معرفی می‌کند.

(قرآن در قرآن)، ۳۳

### صفت منزله الهی قرآن

خدای سبحان علاوه بر آنکه در آغاز سوره فصلت، قرآن را تنزل یافته از خدای رحمن رحیم معرفی نموده، در آیه دیگری از این سوره، آن را تنزل خدای حکیم حمید می‌داند و می‌فرماید: (وَإِنَّ لِكِتَابٍ عَزِيزٍ \* لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٍ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ)<sup>۱</sup>؛ یعنی قرآن کریم، کتاب عزیز و نفوذناپذیری است که از هیچ ناحیه‌ای بطلان در آن راه ندارد و این کتاب، به دلیل آنکه از مبدأ حکیم حمید نازل گردیده، کتابی محمود و ستوده شده و قرآنی مستحکم و استوار است. قرآن محمود که ره‌آورد رسولی است که به مقام محمود نایل آمده: (عَسَى أَنْ يَبْعَثَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا)<sup>۲</sup>، در عین لطافت و ظرافتش، از استحکامی عقلی برخوردار است که آن را از شعر و تخیلی بودن منزّه می‌سازد.

قرآن در قرآن، ۳۳

<sup>۱</sup> سوره طور، آیه ۳۰

<sup>۲</sup> فصلت ۴۱-۴۲

<sup>۳</sup> اسراء ۷۹



## اوصاف قرآن

یکی از « حوامیم سبعة »، سوره « زخرف » است که قرآن را به وصف مبین و تنزل یافته از مبدأ « علی حکیم » معرفی نموده است: ( حم \* والکتاب المبین \* إنا جعلناه قرآناً عربياً لعلکم تعقلون \* وإنه فی أم الكتاب لدینا لعلی حکیم )<sup>۴</sup>

( قرآن در قرآن )، ۳۴

## صفات منزله قرآن

یکی از حوامیم سبعة، سوره « زخرف » است که قرآن را به وصف مبین و تنزل یافته از مبدأ « علی حکیم » معرفی نموده است: ( حم \* والکتاب المبین \* إنا جعلناه قرآناً عربياً لعلکم تعقلون \* وإنه فی أم الكتاب لدینا لعلی حکیم )<sup>۵</sup>

( قرآن در قرآن )، ۳۴

## تنزل قرآن

این کتاب، وقتی که تنزل یافت و پایین آمد، در کسوت لغت و لفظ عربی مبین درآمد، اما همین کتاب، در مقام بالا و در نزد خدای سبحان، کتابی «علی و حکیم» و کتابی بلند و عالی مرتبه است. اگر خداوند قرآن را

<sup>۴</sup> سوره زخرف، آیات ۱-۴

<sup>۵</sup> سوره زخرف، آیات ۱-۴





به اعتلا و حکمت ستود و معرفی نمود، برای آن است که کلام متکلمی است که آن متکلم، ذاتاً دارای علو و حکمت است و چیزی که از علی حکیم تنزل یافت، به تناسب خود، از علو و استحکام محتوا و لفظ بهره‌مند خواهد بود. نکاح دو اسم «علی» و «حکیم»، سهم خاصی در تناکح معارف قرآنی با یکدیگر دارد. ( قرآن در قرآن ۳۴)

## ام‌الکتاب

قرآن کریم کتابی الهی و دارای مراتب است، مرتبه والا و مرحله اعلایش همان « ام‌الکتاب » است که در سوره « زخرف » بیان شده است. ( و إنه فی أم الكتاب لدینا لعلی حکیم )<sup>۶</sup> این مرحله اعلی که اصل قرآن و مادر و ریشه آن است، وجود و حقیقتی « لدی الله » دارد و نزد ذات اقدس اله است. ( قرآن در قرآن )، ۳۵

## مراآل قرآن

مرحله عالییه قرآن، همان است که در دست فرشتگان « کرام برره » است: ( بأیدی سفرة \* کرام برره )<sup>۷</sup> و مرحله نازلهاش، « لدی الناس » و به لفظ عربی مبین ظهور کرده است: ( حم \* والکتاب المبین \* انا جعلناه قرآناً عربیاً لعلکم تعقلون )<sup>۸</sup>.

<sup>۶</sup> سوره زخرف، آیه ۴

<sup>۷</sup> سوره عبس، آیات ۱۵ و ۱۶

<sup>۸</sup> زخرف ۱-۳



( قرآن در قرآن )، ۳۶

### معنای اشاره به قرآن

در آنجا که می‌فرماید: (هذا القرآن)<sup>۹</sup>، سخن از هدایت است. و پس از آنکه می‌فرماید ( ذلك الكتاب )<sup>۱۰</sup>، سخن از « غیب » است: (الذين يؤمنون بالغيب)<sup>۱۱</sup> و این نشانگر آن است که قرآن، « غیب » و « کتاب مکنونی » دارد که اصل مرتبه نازل قرآن است. وقتی که انسان بر اوج قرآن می‌نگرد و خود را حقیر می‌یابد، می‌گوید: ( ذلك الكتاب ). و آن وقت که الفاظ و ظواهرش را می‌بیند که قابل قرائت و تلاوت، و قابل فهم و استدلال و گفتن و شنیدن و نوشتن است، می‌گوید: (هذا القرآن). در یک نگاه، توجه به اوج قرآن است و در این حال، تعبیر مناسب، اشاره دور است و در نگاه دیگر، توجه به مرحله نازل آن است و در این هنگام، تعبیر مناسب، اشاره نزدیک است. (قرآن در قرآن ۳۶).

### تجلیات الهی

اگر ذات اقدس اله به فرمایش امام سجّاد (علیه السلام)، «الدانی فی علوه والعالی فی ذنوه»<sup>۱۲</sup> است، قرآن کریم نیز که تجلی اوست، همین ویژگی را دارد. اگر خداوند متعال، در عین حال که عالی و بالاست، نزدیک است و

<sup>۹</sup> سوره اسراء، آیه ۹

<sup>۱۰</sup> سوره بقره، آیه ۲

<sup>۱۱</sup> سوره بقره، آیه ۳

. صحیفه سجّادیه دعای ۴۷<sup>۱۲</sup>



در عین حال که نزدیک است، بلند و متعالی است: «بَعْدَ فَلَا يُرَى وَقَرَّبَ فِشْهَدِ النَّجْوَى»<sup>۱۳</sup> هم بعید است و هم قریب، هم عالی است و هم دانی، تجلی او یعنی قرآن نیز دارای «قرب»، «بعد»، «علو» و «دنو» است.  
(قرآن در قرآن)، ۳۶

### تجلی و متجلی در قرآن

البته بین قرآن که «تجلی» است و ذات اقدس اله که «متجلی» است، یقیناً تفاوت وجود دارد. قرآن کریم به صورت لفظ و کتابت در می آید ولی ذات اقدس اله هرگز به این صور جسمانیّه در نمی آید و لذا در تعبیر شریف دعا آمده است که «قرب فشهد النجوى»<sup>۱۴</sup> و نفرمود: «قرب فیری» نزدیک است و دیده می شود بلکه نزدیک است و شاهد نجوی است، نزدیک است و می بیند.  
(قرآن در قرآن)، ۳۷

### نوع وجودی قرآن

قرآن کریم به جهت آنکه موجودی «ممکن الوجود» است، وقتی که در مرحله قرب ظهور می کند، دیده می شود، شنیده می شود و نوشته می شود، در قالب الفاظ عربی مبین می آید تا زمینه فهم و تعقل و ترقی و تکامل انسان فراهم شود.  
(قرآن در قرآن)، ۳۷

<sup>13</sup> بحار ج ۴۵ ص ۱۴۸

<sup>14</sup> بحار، ج ۴۵، ص ۱۴۸، ح ۱، دعای افتتاح



### خط از هذا القرآن

انسانی که با « هذا القرآن » ارتباط دارد، یک رشته معلومات حصولی و مدرسه‌ای نصیب او می‌شود و چنین علمی که با خواندن و نوشتن حاصل می‌آید، ممکن است در شرایطی خاص فراموش هم بشود.

(قرآن در قرآن)، ۳۷

### خط لدنی از قرآن

قرآنی که ام‌الکتاب و لدی‌الله است، در آنجا دیگر سخن از لفظ و کتابت و صورت ذهنی و علم حصولی نیست و تا انسان بالا نرود و عنداللهی نشود و به حضور ذات اقدس اله بار نیابد، آن مرتبه عالیه را نمی‌یابد. اگر کسی به آن مرحله رسید و آن مرتبه را درک نمود، آن وقت می‌گویند علم او « لدنی » است؛ یعنی دانش او از مقام لدن و از نزد خداوند متعال گرفته شده است. « علم لدنی » از سنخ علوم دیگر نیست که در کنار آنها بیاید و با آنها سرشماری بشود و مثلاً بگویند: علم فقه، اصول، ادبیات، تفسیر، تاریخ، جغرافیا، و علم لدنی. « علم لدنی » مانند سایر علوم، دارای مسائل و موضوع و محمولی نیست، بلکه علمی شهودی و حضوری است، علمی است فراموش نشدنی، حقیقتی است که روح انسان با آن آمیخته شده و از وجود انسان جدا نمی‌شود، پس اگر معارف عقلی از راه تصور و تصدیق و دانش حصولی به دست آید علم لدنی نیست و اگر سالک صالح به مقام « لدن » و نزد خدا برسد و از نزد او شهوداً حقیقتی را ادراک کند، چنین دانشی « لدنی » است.

(قرآن در قرآن)، ۳۷ و ۳۸



## عزیمت در قرآن

در سوره مبارکه « زخرف » هر دو مرحله قرآن ذکر شده و خدای سبحان پس از قسم به « کتاب مبین » می‌فرماید: ما قرآن کریم را از « مقام لدن » و از « امّ الکتاب » نزول داده‌ایم و به صورت قرآن عربی فصیح در آورده‌ایم تا منشأ تعقل و فهمیدن شما باشد: ( حم \* والکتاب المبین \* إنا جعلناه قرآناً عربياً لعلکم تعقلون )<sup>۱۵</sup>.

( قرآن در قرآن )، ۳۷

## مس قرآن

در سوره مبارکه « واقعه » می‌فرماید: ( فلا أقسم بمواقع النجوم \* وإنه لقسم لو تعلمون عظیم \* إنه لقرآن کریم \* فی کتاب مکنون \* لایمسه إلا المطهرون )<sup>۱۶</sup> قرآن کریم در کتاب مکنون و پوشیده‌ای است که جز مطهّران، کسی نمی‌تواند آن را مسّ کند.

( قرآن در قرآن )، ۳۸

<sup>15</sup> سوره زخرف، آیات ۱-۳

<sup>16</sup> سوره واقعه، آیات ۷۵-۷۹



## مواقع نجوم

مقصود از «مواقع نجوم» در این آیه، نظام کیهانی است و خدای سبحان می‌فرماید که به مواقع نجوم و به سراسر آفرینش آنها قسم نمی‌خورم و این قسمی عظیم است اگر بدانید، قرآن کریم در کتاب مکنون و پوشیده‌ای است که جز مطهران، کسی نمی‌تواند آن را مسّ کند. (قرآن در قرآن ۳۸).

مراد از مطهران در قرآن

«مطهران» را خداوند در آیه کریمه دیگری چنین معرفی می‌کند: (إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)<sup>۱۷</sup>. اهل بیت عصمت و طهارت، و عترت پاک و مطهر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) همان «مطهران» هستند و به آن مرحله عالی راه دارند، به مقام لدن بار یافته و حقیقت قرآن را دریافته‌اند.

(قرآن در قرآن)، ۳۹

## مرح ضمیر در لایمه الا المطهرون

ضمیر مفعولی در (لایمه) را اگر به مرحله نازل قرآن هم برگردانیم نتیجه فقهی آن این می‌شود که مسّ ظاهر قرآن بدون طهارات سه‌گانه از آب یا خاک (وضو و غسل و تیمم) جایز نیست. البته در آن صورت، جمله خبریه‌ای است که به انگیزه وداعی انشا و نهی صادر شده است.

(قرآن در قرآن)، ۳۹

<sup>17</sup> سوره احزاب، آیه ۳۳



## تفسیر مرجع ضمیر در لایمه الاالمطهرون

اگر ضمیر، به « کتاب مکنون » برگردد، تنها مطلب تفسیری از آن استنباط می‌شود، و هیچ گونه حکم فقهی را به همراه ندارد.

(قرآن در قرآن)، ۳۹

## تفسیر مرجع ضمیر در لایمه الاالمطهرون

اگر ضمیر یاد شده به « قرآن » برگردد و جامع ظاهر و باطن از آن اراده شود، در این حال بر اساس صحت این گونه از استعمال ها، گذشته از حکم تفسیری، پیام فقهی هم خواهد داشت.

(قرآن در قرآن)، ۳۹

## قرآن تابع رسول؟

از برخی تعبیرات قرآن کریم بر می‌آید که ذات اقدس اله، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را به همراه قرآن نفرستاده تا قرآن اصل باشد و پیامبر در معیت او فرستاده شده بلکه قرآن را همراه ایشان فرستاده است: (واتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ) <sup>۱۸</sup> قرآن نوری است خدایی، که باید از آن تبعیت کنید این نور در معیت وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است. برهان عقلی می‌گوید که همه

<sup>18</sup> سوره اعراف، آیه ۱۵۷



مخلوقها در یک رتبه وجودی نیستند بلکه برخی برتر از دیگری هستند، بنابراین، بعضی از مخلوقها از مخلوقهای دیگر به خالق خود نزدیکتر بوده و به اصطلاح صادر اول است. اگر چیزی مخلوق اول و صادر اول بود، بر همه مخلوقات بعدی شرافت وجودی دارد.

(قرآن در قرآن)، ۳۹

### مراتب مخلوقات

برهان عقلی می‌گوید که همه مخلوقها در یک رتبه وجودی نیستند بلکه برخی برتر از دیگری هستند، بنابراین، بعضی از مخلوقها از مخلوقهای دیگر به خالق خود نزدیکتر بوده و به اصطلاح صادر اول است. اگر چیزی مخلوق اول و صادر اول بود، بر همه مخلوقات بعدی شرافت وجودی دارد. (قرآن در قرآن ۳۸).

### اولین مخلوق

اما اینکه مخلوق اول چه موجودی است، فرشته است یا انسان یا قرآن، این مطلب چون جزئی و بیان مصداق است نه کلی باید آن را از طریق نقل روشن نمود و نقل هم چه قرآن و چه روایات و چه ادعیه و زیارات، می‌گوید که اولین مخلوق خدا، انسان کامل است که بر وجود گرامی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت عصمت و طهارت (سلام الله علیهم اجمعین) منطبق است و «أول ما خلق الله نوری»<sup>۱۹</sup> یا «أول ما خلق الله نور نبیک»<sup>۲۰</sup> از تعبیراتی است که در این باره وارد شده است. (قرآن در قرآن ۴۰)

۱۹ . بحار ج یک ص ۹۷

۲۰ . بحار ج ۱۵ ص ۴





## تقدم و تاخر وجودی پیامبر اسلام بر حضرت ادم

این معنا با آنچه از قصه آفرینش حضرت آدم (علیه السلام) بر می آید، که بعد از ملائکه و آسمان و زمین خلق شد، منافات ندارد و توضیح آن در موطن خاص خود خواهد آمد؛ زیرا تقدم وجود عقلی انسان کامل با تأخر وجود مادی و عنصری وی منافاتی ندارد. لذا مرحوم کاشف الغطاء (رض) در کتاب شریف «کشف الغطاء» می فرماید: حقیقت امام از حقیقت قرآن چیزی کم ندارد.<sup>۲۱</sup> معصومین (سلام الله علیهم اجمعین) که در مقام انسانیت و خلافت مطلقه الهی نور واحدند و مقام (دنا فتدلی \* فکان قاب قوسین أو أدنی)<sup>۲۲</sup> به لحاظ باطن انسانیت آنان نه به جهت کثرت وجودیشان در عالم عنصر و طبیعت نصیب آنها می شود، ادراک آنان میسور دیگران نیست. (قرآن در قرآن ۴۰)

### مساله روز

لذا وقتی که امام رضا (سلام الله علیه) وارد خراسان شد. سؤال نمود که مسئله روز چیست؟ عرض کردند: «امامت و خلافت» است، وعده ای بر آنند که بشر عادی توان شناخت امامت و خلافت را دارد و می تواند برای خود خلیفه انتخاب کند. امام رضا (علیه السلام) فرمود مگر امامت و خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله و

21 . کشف الغطاء ص ۲۹۸

22 . نجو ۸ و ۹



سلم چیزی است که در دسترس دیگران باشد؟ «وهو بحیث النجم من ید المتناولین ووصف الواصفین فأین الاختیار من هذا وأین العقول عن هذا»<sup>۲۳</sup> (قرآن در قرآن ۴۱).

### مقامات اهل بیت

مقام شامخ امامت و امام شناسی هم در دسترس کسی نیست تا مردم بتوانند امام را بشناسند و او را تعیین کنند، امام یعنی انسان کامل و معصوم را خدا باید معین کند. (خواه بدون واسطه مانند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خواه با واسطه مانند ائمه (علیهم السلام). البته آنچه که گفته شد، ناظر است به آن ولایت کلی که در مقام (وإنک لتلقى القرآن من لدن حکیمٍ علیم)<sup>۲۴</sup> وجود دارد و در آن مرتبه عالیه، پیامبر و قرآن با هم هستند، هر دو آنجا بودند که یکی به عالم طبیعت ارسال شد و دیگری انزال گردید و قرآن که نازل شد همراه و در معیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده شد، اما در نشئه ظاهر و طبیعت از آن جهت که انسانهای کامل نیز در این نشئه زندگی می کنند و به تعبیر قرآن کریم، پیامبر نیز بشری است که (یاکل الطعام ویمشی فی الأسواق)<sup>۲۵</sup> و (ما هذا إلا بشر مثکم یأکل مما تأکلون منه)<sup>۲۶</sup>، با سایر مردم در احکام یکسانند. آنها مطیع قرآن که فرمان و قانون الهی است هستند و قرآن هم مطاع آنان. در این عالم طبیعت همان طور که موظف هستند «حجر اسود» را ببوسند، موظفند که در راه حفظ این قرآن از هیچ کوشش دریغ نکنند هر چند شهید شوند و جسمشان فدای قرآن شود و مال و عرضشان را برای نگهداری آن نثار و ایثار نمایند. (قرآن در قرآن ۴۱).

۲۳ . بحار ج ۲۵ ص ۱۲۵

۲۴ . نمل ۶

۲۵ . فرقان ۷

۲۶ . مومنون ۳۳



## علم یا مبروثنه وجودی اش

از این جا معنای آیه (و ما کنت تدری ما الکتاب ولا الایمان)<sup>۲۷</sup> روشن می شود، خدای سبحان به لحاظ نشئه طبیعت و عالم تکلیف به رسول خود می گوید که تو چه می دانستی که کتاب و ایمان چیست، نه به لحاظ باطن این عالم و نشئه صادر اول بودن آن حضرت. رسول صلی الله علیه و آله و سلم پیش از رسالت، از تفصیل کتاب و ایمان به مضامین آن آگاه نبودند ولی اجمالش را می دانستند و به همان نیز عمل می کردند و خداوند در این آیه کریمه به آن حضرت خطاب می فرماید که در نشئه طبیعت، پیش از آنکه به مقام نبوت و رسالت نایل شوی از جزئیات و تفصیل کتاب آسمانی و ایمان به آن خبر نداشتی. (قرآن در قرآن ۴۲).

## نزول مراحل قرآن

این نکته را نیز باید توجه داشت که نزول قرآن، اختصاصی به مرحله نازل آن ندارد بلکه شامل ام الكتاب نیز می شود؛ زیرا اگرچه در معراج، آن حضرت از سطح زمین و عالم طبیعت عروج نمود ولی هنگامی که در برابر وحی و در نزد ذات اقدس اله قرار می گیرد، باز هم آن وحی باید از مبدأش تنزل بیابد تا رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن را دریافت کند ولی در آن نزول، دیگر واسطه‌ای در کار نیست. (قرآن در قرآن ۴۲).

۲۷ . شوری ۵۲



## اشراف الهی و انزال قرآن

شاهد این مطلب، که برای همه مراحل قرآن نزول فرض دارد، آیات کریمه‌ای است که کلمه «انزل» یا «نزل» را با حروف «علی» آورده است تا نشان دهد که دریافت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه در مرحله نازل و چه در مرحله عالی، با اشراف و انزال از ناحیه عالیه ذات اقدس اله صورت می‌پذیرد. (و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لكل شیء) <sup>۲۸</sup> (وأنزل الله علیک الکتاب والحکمۃ وعلّمک ما لم تکن تعلم) <sup>۲۹</sup>. (قرآن در قرآن ۴۲).

## تأویل در قرآن

هر آیه قرآن ظاهر و باطنی دارد و باطن آن نیز حاوی باطن دیگری است و قرآن کریم علاوه بر ظاهر و باطن، تأویل نیز دارد که همان «ام‌الکتاب» است. قرآن کریم از مبدأ غیبی و از اسمای حسنا ذات اقدس اله تنزل یافته است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با ترقی به مقام لدن و عقل محض، حقیقت قرآن و ام‌الکتاب را از نزد خدای سبحان تلقی نموده است.

(قرآن در قرآن)، ۴۳

۲۸ . نحل ۸۹

۲۹ . نساء ۱۱۳



## روح انسان کامل و دریافت وحی

تنزل قرآن بدون ترقی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و تنزل وحی بدون ترقی روح انسان کامل امکان پذیر نیست و بلکه این دو یک چیز هستند با این تفاوت که اگر کلام الهی را به مستمع نسبت دهیم گفته می شود که مستمع با ترقی روحی، کلام خدا را استماع کرده و اگر کلام را به متکلم نسبت دهیم گفته می شود که متکلم با تجلی و تنزل فیض، کلام خود را به مستمع رسانده است و در حقیقت رسیدن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، همان رساندن خداست؛ نظیر تفاوت «کن» با «یکون» و تمایز «ایجاد» با «وجود». (قرآن در قرآن ۴۳).

## ترقی امر تکوینی

معنای ترقی امر تکوینی هم آن است که از راه حرکت جوهری، از موقف طبیعت به عالم مثال و از آنجا به موطن اصلی خویش یعنی عالم عقل محض، صعود کند و در آنجا مستقر شود و در این ترقی روح و در تنزل فرشتگان اشکالی وجود ندارد؛ زیرا مجاری تنزل و معابر ترقی در آن دو، همگون و هماهنگ هستند و همه مراتب وجودی آن دو، امری تکوینی می باشند. (قرآن در قرآن ۴۷).



## تلمتی تاویل و باطن قرآن پیامبر

باطن و تاویل قرآن، ممکن نیست که به واسطه نزول فرشته وحی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) القا گردد؛ زیرا هر چه تنزل یابد و به مقام لفظ و مفهوم و علم حصولی و ذهنی برسد، در قلمرو ظاهر قرآن خواهد بود. از جمع بندی آیات قرآن به دست می آید که آن حضرت از تاویل قرآن و دریافت «امّ الكتاب» از مقام لدن با ترقی روح آگاه بوده اند.

(قرآن در قرآن)، ۴۴

## متعلق شهود پیامبر

برای هر آیه باطن و تاویلی است، و تمام باطنها و تاویلهای قرآنی مشهود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و باطن هیچ آیه و تاویل هیچ مطلب بر آن حضرت پوشیده نیست، بنابراین ایجاب کلی، از یک سو نمی توان به سلب جزئی فتوا داد و یا بنا بر آن سلب کلی، نمی توان به ایجاب جزئی نظر داد و چنین گفت که در برخی از موارد (فی الجملة) ترقی روح نبوی صلی الله علیه و آله و سلم حاصل است و در برخی از موارد چنین نیست؛ زیرا اگر در موردی، روح نبوی ترقی نکند هرگز از باطن و یا تاویل آن مورد آگاه نمی گردد، و معنای باطن یا تاویل، همانند گزارشهای خبری نیست تا با قراردادهای اعتباری بازگو شود. (قرآن در قرآن ۴۴).



آیاتی که با کلمه «انزال» یا «تنزیل»، نزول و پایین آمدن قرآن را بیان نموده، به ما می‌فهماند که این قرآن از خزینه خود خارج شده و همان طور که هر چیزی خزانه‌ای دارد (وإن من شیء إلا عندنا خزائنه)<sup>۳۰</sup>. قرآن نیز خزانه‌ای دارد که همان ام‌الکتاب است و نزول قرآن یعنی خروج آن از مخزن اصلی خود. (قرآن در قرآن ۴۵).

### تجلی و تجافی

در امور مادی مانند فرود آمدن باران، نزول و پایین آمدن، همراه با تجافی است یعنی قطرات باران مثلاً تا آن زمان که فرود نیامده باشد، در بالاست و در پایین نیست و آن زمان که نزول یافت و پایین آمد، دیگر در بالا وجود ندارد و در این هنگام آن مرتبه فوقانی اجوف و توخالی شده است و دارای این قطرات نازل شده نیست. بنابراین، در نزول به نحو «تجافی»، و «تجاوف»، شیء مادی پیش از نزول در بالاست و پایین نیست و پس از نزول، در پایین است و دیگر در بالا وجود ندارد. در مقابل، نزول به نحو «تجلی» آن است که حقیقت فوقانی، به نحو خالی نمودن مقام عالی پایین نمی‌آید بلکه همواره در محل و موطن عالی خود مستقر و موجود است و آنچه که پایین می‌آید، رقیق شده آن حقیقت است و جلوه و تجلی آن. (قرآن در قرآن ۴۵).

### کیفیت نزول قرآن

کیفیت نزول از «ام‌الکتاب» آیا به صورت «تجافی» است یا به گونه «تجلی»؟ تنزل قرآن کریم به نحو «تجلی» است؛ یعنی در عین حال که معارف آن به دست مردم رسیده، مرحله اعلایش در مقام لدن، نزد خدای علی حکیم و مرحله عالی‌اش، در دست فرشتگان «کرام برره» است. بنابراین، قرآن کریم یک

۳۰ . حجر ۲۱



حقیقت ذومراتب است، این مراتب هم ارتباط جلوه‌ای با یکدیگر دارند و هر مرتبه‌ای جلوه مرتبه فوقانی و رقیق شده آن است و از نظر وجودی، وابستگی تمام به مرتبه فوقانی خود دارد و از این جهت تصوّر مراتب منفک و جدا از هم برای قرآن کریم، تصوّر درستی نیست؛ زیرا که با تجلّی و «نزول جلوه‌ای» آن سازگاری ندارد.

(قرآن در قرآن)، ۴۵ و ۴۶

### طریق تنزل قرآن

اگرچه هماهنگی حلقات سلسله علل و درجات یک واقعیّت متنزل، لازم است، ولی انسان همواره حقایق معقول را از نشئه عقل به موطن مثال متصل تنزل می‌دهد و از آنجا به صورت فعل یا قولی اعتباری در موطن طبیعت پیاده می‌کند. انسان به منزله حلقه اتصال بین باید و بود و همچنین بین نباید و نبود و به مثابه حس مشترک بین تکوین و اعتبار است چه در قوس نزول که گفته شد و چه در قوس صعود که همواره از راه خواندن یا شنیدن و ارتباط با الفاظ اعتباری صعود می‌کند و به تکوین محض می‌رسد، ممکن است جریان تنزل وحی از مقام بساطت تکوینی به موطن کثرت اعتباری از مسیری بگذرد که آن معبر، صلاحیّت جمع بین تکوین و اعتبار را داشته باشد که احتمالاً انسان کامل است. تنزل حقیقت تکوینی قرآن باید مسیری داشته باشد تا در آن مسیر حقیقت قرآن تنزل یابد و با اعتبار پیوند بخورد که احتمالاً آن مسیر ویژه نفس مبارک رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلّم) است؛ زیرا روح پاکی که از رنگ تعلّق به غیر حق آزاد گشته و به قرب نوافل و فرائض راه یافته است، سمع و بصر و نطق او مظاهر و نمودار سمع و بصر و نطق خدا است و تنزل تکوین به اعتبار، در نفس مطهّر او صورت می‌گیرد.





(قرآن در قرآن)، ۴۸

## ایجاد حقیقت وحی

ایجاد حقیقت وحی اختصاص به ذات اقدس اله دارد چنانکه تنزیل آن حقیقت به لباس عربی مبین و الفاظ اعتباری نیز کار خدای متعال است نه آنکه فقط معنای کلام و وحی الهی در قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تنزل یافته باشد و آن حضرت با انتخاب خود، الفاظی را به عنوان لباس آن معارف قرار داده باشد. الفاظ قرآن کریم نیز از سوی خداوند تعیین شده و لذا جنبه اعجازی دارد. (قرآن در قرآن ۴۸).

ولی تنزل حقیقت تکوینی قرآن باید مسیری داشته باشد تا در آن مسیر حقیقت قرآن تنزل یابد و با اعتبار پیوند بخورد که محتملاً آن مسیر ویژه نفس مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است؛ زیرا روح پاک که از رنگ تعلق به غیر حق آزاد گشته و به قرب نوافل و فرائض راه یافته است، سمع و بصر و نطق او مظاهر و نمودار سمع و بصر و نطق خدا است و تنزل تکوین به اعتبار، در نفس مطهر او صورت می گیرد و اگر مسیر دیگری همانند نفس معصوم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تصور شود که به منزله حسن مشترک بین تکوین و اعتبار باشد، می تواند راه حل دیگری باشد. (قرآن در قرآن ۴۸).



## معنای وحی

خدای سبحان در آخر سوره « شوری » می‌فرماید: ( و ما کان لبشرٍ اَنْ یَکَلِّمَهُ اللهُ اِلاَّ وَحِیاً اَوْ مِنْ وَّرَاءِ حِجَابٍ اَوْ یُرْسِلَ رَسُوْلًا فِیْوَحِیْ بِاِذْنِهِ مَا یَشَاءُ )<sup>۳۱</sup>. یعنی هیچ گاه بشری نمی‌تواند از کلام و تکلم الهی بهره‌مند گردد، مگر به یکی از این سه راه: یا وحی بلا واسطه، یا من وراء حجاب، و یا از راه ارسال پیک که آن پیک امین به اذن خدا واسطه می‌شود و هر آنچه را که او بخواهد می‌رساند. اگرچه در این کریمه، کلمه « وحی » بر تکلم بی‌واسطه اطلاق شده لیکن آن وحی « وحی خاص » است در مقابل دو قسم دیگر، گرچه از ارسال قسم سوم نیز به نحو « ایحاء » یاد کرده است.

( قرآن در قرآن )، ۴۹

## وارطه دریافت وحی

مقصود از بی‌واسطه بودن مرحله لفظی و مفهومی دریافت وحی این نیست که اصلاً واسطه‌ای در میان متکلم و مخاطب نباشد، بلکه مقصود آن است که وسایط موجود، مورد توجه قرار نمی‌گیرند زیرا وساطت هرگز از عالم گرفته نمی‌شود. و ممکن نیست که یک موجود طبیعی بدون طی نمودن درجات و مراتب متوسط، عنداللهی بشود وگرنه لازمه‌اش طفره محال است. « طفره » در هیچ مرحله‌ای روا نیست حتی درباره انسان کامل و اخذ وحی. معنای بلاواسطه بدون وحی بدین سبک است که « انسان کامل »، این مراحل وسطی را در درون خود طی می‌کند و به آن مصدر اصیل که ذات اقدس اله است می‌رسد و از او دریافت می‌کند.

<sup>31</sup> سوره شوری، آیه ۵۱



(قرآن در قرآن)، ۴۹

## قبض روح

در مسئله قبض روح متوفی نیز اگر خدای سبحان، جان انسان کامل را مستقیماً و بدون واسط قبض می‌کند، (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا)<sup>۳۲</sup> آنجا که فرشته مرگ دیگر واسطه نیست، محتضر به جایی رسیده است که وسایط را پیموده و لذا واسطه بین خداوند متوفی و خود را که متوفی است نمی‌نگرد، همان انسان کاملی که می‌گوید «لی مع الله وقت لا یسعی فیہ ملک مقرب ولا نبی مرسل»<sup>۳۳</sup> برای من با خدایم وقتی است که هیچ ملک مقرب و نبی مرسل به وسعت وجودی من در آن وقت نمی‌رسد، یعنی من برخی از کارها را بدون التفات به واسطه دریافت می‌نمایم. در مسئله رزق نیز همین است که گاهی انسان کامل، بدون واسطه فرشتگان مأمور ارزاق، رزق را از خدای سبحان دریافت می‌کند. اگرچه فرشتگان خاص مسئول توزیع ارزاقند اما آن انسان کامل، وسایط را نمی‌نگرد و رزق را مستقیماً از خدای سبحان می‌گیرد. (قرآن در قرآن ۵۰)

## واسطه روحی

برخی از مراحل عالی وحی اصلاً واسطه ندارد، چون مخصوص نشئه تجرّد تام و شهود صرف بوده و هرگز به عالم مفهوم و علم حصولی نرسیده چه رسد به لفظ عبری یا عربی، در این مرحله معنای بدون واسطه تنها عدم التفات به واسطه نیست، بلکه واقعاً بیگانه‌ای وساطت نمی‌کند.

۳۲. زمر ۴۲.

۳۳. بخار ج ۷۹ ص ۲۴۳.



(قرآن در قرآن)، ۵۰ و ۵۱

## دریافت وحی درورای حجاب

معنای (أو من وراء حجاب)<sup>۳۴</sup> این است که کلامی که از خداوند صادر می‌شود، از جایی ظهور کند، نه آنکه آن جایگاه مصدر کلام و منشأ صدور آن باشد. اگر موسای کلیم (علیه السلام) از حجاب شجره طور، گفتار (إِنِّي أَنَا اللَّهُ) را شنید، گوینده این کلام، درخت نبود بلکه خداوند بود که سخن می‌گفت ولی موسی (علیه السلام) آن را از درخت می‌شنید و آن درخت مظهر و آینه‌ای بود که کلام خدا در آن ظهور می‌کرد.

(قرآن در قرآن)، ۵۱

## پیک وحی

این روح و این پیک وحی، در همه هستی‌اش امین است و در این قسم از وحی، فرشته الهی، مصدر کلام است ولی مصدر قریب و خداوند مصدر نهایی است. البته مصدر بودنش برای مادون خود طبق برخی از آراء است، وگرنه فرشتگان و سایر علل و عوامل نظام امکانی، همگی مظاهر و آیات کارهای خداوند بدون آنکه خود مصدر چیزی باشند، نه مصدر قریب و نه مصدر بعید، چون هرگز چیزی از غیر خدا صدور ندارد، بلکه تمام آنچه هم از خداوند صدور می‌یابد به نحو ظهور است نه صدور.

(قرآن در قرآن)، ۵۳

<sup>34</sup> سوره شوری، آیه ۵۱



## اقسام وحی

تفاوتی که در اقسام وحی وجود دارد، به این سبب نیست که خدای سبحان حالات گوناگون دارد و گاهی بدون واسطه تجلی می‌کند و گاهی من وراء حجاب و گاهی نیز با فرستادن فرشته؛ زیرا دگرگونی و تغییر و تبدل در ناحیه ذات اقدس اله ممکن نیست: «ولیس عند ربک صباح ولا مساء»<sup>۳۵</sup>؛ ( فلن تجد لسنة الله تبديلاً ولن تجد لسنة الله تحويلاً)<sup>۳۶</sup> تبدیل و تحول، نه در ذات و اسما و صفات خداوند راه دارد و نه در سنت و روش او؛ زیرا دگرگونی اصل سنت، نشان و مبدأ دگرگونی سنت‌گذار است؛ پس اگر تفاوتی وجود دارد، از ناحیه قابل دریافت کننده فیض است.

(قرآن در قرآن)، ۵۳

## وحی و روایا

آنچه را که آن حضرت در رؤیا و مانند آن دریافت می‌فرمود، از قسم (من وراء حجاب)<sup>۳۷</sup> است. و آن حقیقتی را که در مقام لدن دریافت کرد، وحی «بلا واسطه» بود که فرمود: (إنک لتلقى القرآن من لدن حکیمٍ علیم)<sup>۳۸</sup>

(قرآن در قرآن)، ۵۴

<sup>35</sup> مجمع البحرین، ج ۱، ص ۵۷۶ «صبح»

<sup>36</sup> سوره فاطر، آیه ۴۳

<sup>37</sup> سوره شوری، آیه ۵۱

. نجم ۸ و ۹ <sup>38</sup>



## وحی در معراج

بعضی از مراتب آنچه که حضرت (رسول صلی الله علیه و آله و سلم) در «معراج» دریافت نمودند، بی واسطه بود، آن مقامی که به اندازه (قاب قوسین) یا نزدیکتر بود: (ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى \* فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى) ۳۹ و ذات اقدس اله در آن حال به او وحی نمود. فَأَوْحَى إِلَيَّ عَبْدُهُ مَا أَوْحَى) ۴۰، آنجا که جبرئیل می گوید: «لَوْ دَنَوْتُ أَنْمَلُهُ لِاحْتِرَقْتُ» من راهی به آن مرحله بالا ندارم، آن مقام بلند، مقام استماع «کلام بی واسطه» است.

(قرآن در قرآن)، ۵۴

## حال پیامبره وقت دریافت وحی

زراره از امام ششم (علیه السلام) سؤال کرد که چرا در بعض اوقات، حالت «غشیه» و مدهوشی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رو می آورد؟ آن حضرت در جواب زراره فرمودند: «ذاک إذا لم یکن بینہ و بین الله أحد، ذاک إذا تجلّی الله له» ۴۱: آن حالت، در وقتی بود که ذات اقدس اله برای او تجلی می نمود و در آن حال، واسطه و حجابی بین او و خداوند نبود. وقتی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) کلام الهی را بدون واسطه تلقی می کند که به هیچ چیزی مقید و متعلق نباشد و از تمام ما سوی الله منقطع شده فقط مشاهد جمال و جلال خداوند باشد، و در این حال توجه به اصل نبوت و مقام خلافت و مانند آن نیز حجاب

<sup>39</sup> سوره نجم، آیه ۸ و ۹

نجم ۱۰، ۴۰

<sup>41</sup> بحار، ج ۱۸، ص ۲۵۶، ح ۶



خواهد بود، چون توحید ناب فقط در شهود متکلم است بدون التفات به مخاطب و بدون توجه به شئون خاص مستمع گرچه همه آن شئون نور است ولی باید حجاب نوری را مانند حجاب ظلمانی نادیده گرفت، چه اینکه توجه به اصل خطاب و وحی نیز حجاب نوری دیگر است که باید با عدم التفات به آن منخرق گردد تا تنها شهود متکلم بماند.

(قرآن در قرآن)، ۵۵

### معنای قلب

مقصود از این قلب، قلب فیزیکی و مادی نیست؛ زیرا قلب طبیعی نمی تواند علم را که امر مجردی است درک و دریافت کند. مقصود از قلب در این آیه نیز همان روح مجرد انسانی است و از آنجا که این امر مجرد، دارای شئون گوناگون است، به اعتبارات مختلف، اسمهای متفاوتی دارد؛ «صدر»، «نفس»، «قلب»، «فؤاد»، «روح»، و «لب» همگی نامهایی برای آن لطیفه الهی است که در فارسی به آن «جان انسانی» می گویند.

(قرآن در قرآن)، ۵۶



## کلام الله

خدای سبحان در سوره مبارکه « توبه » قرآن کریم را « کلام الله » معرفی نموده: ( و إن أحد من المشركين استجارك فأجره حتى يسمع كلام الله )<sup>۴۲</sup>: اگر مشرکی در حین جنگ ( برای بررسی مسائل اسلامی ) از شما امان خواست، او را امان دهید تا « کلام الله » را بشنود.

( قرآن در قرآن )، ۵۷

## کلمه و کلام خدا

کلامی که خدای سبحان به خود نسبت داده یقیناً منزّه از صوت و لفظ و اعتبار است و برای آنکه روشن شود که مقصود از کلام خداوند چیست، باید نخست معنای « کلمه » را در قرآن بیابیم. « کلمه » در لغت عرب به معنای آن است که چیزی، نهان را آشکار کند و از پنهان خبر دهد و اگر در عرف، به کلمات متشکل از حروف. « کلمه » می‌گویند، برای همین است که « مُعَرَّبٌ عَمَّا فِي الضَّمِيرِ » است یعنی آنچه را که در نهان متکلم است آشکار می‌سازد و افکار و حالات و خواسته‌های درونی او را به افراد دیگر که گوش شنوا داشته باشند، می‌فهماند

<sup>42</sup> سوره توبه، آیه ۶





کلمه الله

قرآن کریم، سراسر نظام هستی را « کلمه الله » می‌داند و می‌فرماید: ( قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لَكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذِ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَذَ كَلِمَاتُ رَبِّي ) خدای سبحان به رسولش می‌فرماید: بگو که اگر دریا مرکب شود برای نوشتن « کلمات » پروردگار من، پیش از آنکه کلمات الهی به پایان رسد، دریا خشک و تمام خواهد شد. و در کریمه دیگری می‌فرماید: (و لَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٍ وَالْبَحْرُ يَمْدَةٌ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ)<sup>۴۳</sup> یعنی اگر همه درختان روی زمین، قلم گردند و آب دریا به همراه و مدد هفت دریای دیگر، مرکب شوند، دریا تمام می‌شود ولی «کلمات» خداوند ناتمام خواهد ماند.

(قرآن در قرآن)، ۵۸

هستی؛ است خدا

سر اینکه قرآن کریم، سراسر هستی را «کلمه الله» می‌داند، آن است که هر موجودی از موجودات جهان آفرینش، «آیت» و نشانه حق است و «غیب» را نشان می‌دهد و نهان را آشکار می‌سازد. همه موجودات، با زبان تکوینی خود سخن از خداوند و اسما و صفات علیای او می‌گویند. خدای سبحان در دنیا از طریق مخلوقاتش با بسیاری از انسانها سخن می‌گوید ولی اگر کسی (صمّ بکم عمی فهم لا یعقلون)<sup>۴۴</sup> باشد، چگونه آن را می‌شنود؟ نشنیدن چنین افرادی دلیل بر نبودن کلام و سخن خداوند نیست، سراسر عالم، صدای حق است ولی گوش شنوا می‌خواهد.

۴۳ . لقمان ۲۷

۴۴ . بقره ۱۷۱



## شیطان و نظام هستی

در نظام کلی و «نظام احسن» حتی شیطان نیز «کلمه الله» است و خیر و برکت را به همراه دارد؛ زیرا تا شیطان نباشد و تا وسوسه نکند، جهاد اکبری نخواهد بود و کمال و سعادت انسان حاصل نمی‌شود. «جهاد اکبر» وقتی است که دشمنی وجود داشته باشد چنانکه در «جهاد اصغر» نیز باید کافری باشد و عداوتی داشته باشد تا انسان به جهاد با او بپردازد. اگرچه شیطان و انسانهای پلیدی که پیروان اویند، به سبب اختیار بد خود به جهنم خواهند رفت، ولی در نظام کلی، مفید و خیرند و زمینه فوز شهادت در جهاد اصغر و رسیدن به کمال تهذیب روح در جهاد اکبر را شیاطین جنی و انسی فراهم می‌کنند، لذا از آن جهت که صنع الهی‌اند شر نخواهند بود و تفاوت بین خیربودن اصل مبدأ وسوسه در مقیاس نظام کلی و آخسن، و بین لزوم پرهیز هر شخص از اینکه مبدأ وسوسه قرار گیرد یا مورد آن واقع شود، بسیار است. (قرآن در قرآن ۶۰)

## مسیح؛ کلمه الهی

قرآن کریم، حضرت مسیح (سلام الله علیه) را به طور خاص، کلمه الهی معرفی می‌کند (إنما المسيح عیسی ابن مریم رسول الله و کلمته ألقاها إلی مریم) <sup>۴۵</sup> و در جای دیگر می‌فرماید: (و إذ قالت الملائكة یا مریم إن الله یشرک بکلمة منه اسمہ المسيح عیسی بن مریم) <sup>۴۶</sup> و این بدان خاطر است که «انسان کامل» آیت کبری حق است و هیچ موجودی نمی‌تواند مانند انسان کامل، خداوند را نشان دهد.

<sup>45</sup> سوره نساء، آیه ۱۷۱

<sup>46</sup> سوره آل عمران، آیه ۴۵



( قرآن در قرآن )، ۶۰

حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می‌فرماید: «ما لله آیهٌ أكبر منی»<sup>۴۷</sup> آیت و نشانه و کلمه‌ای از انسان کامل مانند رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین (علیهم السلام) که همگی نور واحدند، وجود ندارد و در جوامع روایی نیز آمده است که «نحن الکلمات التامات»<sup>۴۸</sup> یعنی ما کلمات تامه و کامله الهی هستیم. (قرآن در قرآن ۶۰).

### قول خداوند

از امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) نقل شده که فرمودند: «... يقول لمن أراد كونه: كن، فيكون، لا بصوت يُقرع ولا بنداؤٍ يُسمع و إنما كلامه سبحانه فعل منه أنشأه ومثله»<sup>۴۹</sup>: قول خداوند، فعل اوست که منزّه از صوت مقروع و کوبیده شده است و مبرای از ندایی است که شنیده شود.

( قرآن در قرآن )، ۶۰ و ۶۱

### حقیقت قرآن و کلام خدا

حقیقت قرآن در تمام مراتب آن، کلام خداست و این کلام که به تمام مراحل خود مخلوق الهی است فعل خاص اوست که خداوند آن را انشا و تمثیل فرموده و خصوص مرتبه نازل آنکه آن، هم مانند دیگر مراتب، کلام خدا و مخلوق اوست عبارت از الفاظ ویژه و کلمات مخصوص خواهد بود.

47 . بحار ج ۲۳ ۲۳

48 . بحار ج ۵ ص ۹

49 نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶، بند ۱۷



(قرآن در قرآن)، ۶۱

## تفاوت استماع وحی حضرت رسول و سایرین

امتیاز اساسی بین استماع رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از خدا یا فرشتگان و بین استماع انسان عادی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این است که: اولاً رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در استماع و تلقی وحی معصوم است یعنی هرگز کاهش یا افزایش در تلقی او نسبت به وحی الهی راه ندارد بلکه همان را طبق واقع (علی ما هو علیه) می یابد ولی انسان عادی که مسبوق به برخی از خواطر شیطانی یا هواجس نفسانی است ممکن است آن را درست تلقی نکند و در اثر سوء اختیار خود گرفتار کژراهه در ادراک گردد. و ثانیاً تلقی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از خداوند یا فرشتگان به نحو علم حضوری است ولی تلقی انسان عادی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به نحو علم حصولی است. و ثالثاً رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آنچه معصومانه به نحو علم شهودی تلقی کرد معصومانه حفظ می کند و از آسیب نسیان مصون است (سنقرئک فلا تنسی)<sup>۵۰</sup> ولی انسان عادی گذشته از تلقی غیر معصومانه، در مقام ضبط و نگهداری نیز مصون از سهو و نسیان نخواهد بود. رابعاً در مقام املا، ابلاغ، انشای مسموع، فرق دیگری وجود دارد. (قرآن در قرآن ۶۲).

۵۰ . اعلی ۶ ۵۰



## کلام و تکلم الهی

قرآن کریم، نه تنها کلام الهی است، بلکه تکلم الهی نیز هست و هم اکنون خداوند است که با ما سخن می‌گوید. اگر خدای سبحان، قرآن را کلام خود معرفی می‌کند: (حتی یسمع کلام الله) ظاهر این کریمه آن است که هم اکنون، متکلم آن خدای سبحان است از این ظاهر وقتی می‌توان اعراض کرد که دلیل عقلی و یادلیل نقلی قطعی برخلاف آن داشته باشیم و چنین قرینه‌ای در این مقام وجود ندارد.

(قرآن در قرآن)، ۶۲ و ۶۳

## وحی و نطق پیامبر

ضمیر (هو) در (إن هو إلا وحي يوحى) به «نطق» برمی‌گردد که مصدر «ینطق» است. یعنی آن نطق پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چیزی نیست مگر وحی. نه اینکه مقصود این باشد که آنچه او نطق می‌کند، برابر با وحی است یا اینکه آنچه که وحی شده است، آن حضرت بعداً آن را نطق می‌کند؛ زیرا همه این‌ها مسلم است ولی این کریمه می‌خواهد نکته دیگری را علاوه بر آنچه معروف است بفرماید که همان تکلم الهی بودن قرآن است. گویا خدای سبحان به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: «وما تكلمت إذ تكلمت و لكن الله تكلم».

(قرآن در قرآن)، ۶۳ و ۶۴



## استحباب لبیک هنگام تلاوت یا ایها الذین آمنوا

مستحب است هنگام شنیدن و یا تلاوت خطاب (یا ایها الذین آمنوا) بگوییم: «لبیک» برای آنکه خطاب خداوند، خطابی فعلی است و خدا هم اکنون با ما سخن می‌گوید و اگر هم اکنون تکلم خداوند نباشد، دیگر «لبیک» گفتن برای چیست؟ چگونه می‌شود که کسی با قصد جدی جواب متکلم در گذشته را بگوید؟ انسان وقتی می‌گوید بله که متکلمی هم اکنون باشد و دستوری به او بدهد و خطاب به او داشته باشد. گاهی ممکن است خطاب منتفی شده در گذشته را که حکم آن هم اکنون باقی و نافذ است در ذهن ترسیم کرد و هنگام تلفظ آن، تلبیه گفت، لیکن چنین تکلفی نیازمند به عنایت زاید است و اگر بدون چنین عنایتی، به طور جدّ جریان «لبیک» گویی مطرح باشد، معلوم می‌شود آن خطاب، هم‌اکنون زنده است و جواب ویژه می‌طلبد. قرآن در قرآن ۶۴).

## نزول توانان بر پیامبر است

قرآن کریم، تنها بر رسول اکرم (صلی الله و علیه و آله و سلم) نازل نشده بلکه بر امت ایشان نیز نازل می‌گردید. تعبیر خدای سبحان در بخشی از آیات کریمه این است که ما قرآن کریم را هم به سوی تو نازل کردیم و هم به سوی امت تو. (وأنزلنا إلیک الذکر لتبیین للناس ما نزل إلیهم)<sup>۱</sup>، ما این کتاب و ذکر را به سوی سوی تو نازل کردیم تا مبین و مفسر آن چیزی باشی که به سوی مردم نازل شده است. کسی که بتواند مخاطب قرآن قرار گیرد و از قرآن جدا نباشد، می‌یابد که نه تنها قرآن برای هدایت او نازل شده بلکه به سوی

<sup>۱</sup> سوره نحل، آیه ۴۴



او هم نازل گردیده است. البتّه تفاوت دو نزول یاد شده در این است که حضرت رسول اکرم ( صلی الله علیه و آله و سلم ) واسطه نزول قرآن به سوی امت است و مردم نزول قرآن را از طریق ایشان دریافت می کنند.

( قرآن در قرآن )، ۶۴ و ۶۵

### اصدق القائلین

( و أنزلنا إليكم نوراً مبيناً<sup>۱</sup> ) خدایی که «اصدق القائلین» است (و من أصدق من الله قيلاً)<sup>۲</sup> می فرماید: ما قرآن و نور خود را به سوی شما نازل کردیم. یعنی آنچه که به قلب امت اسلامی می رسد، همان قسمت پایانی و نازله قرآن و وحی الهی است که خدا با آنان سخن می گوید؛ نه اینکه نور وحی خدا تا قلب مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده و از آن به بعد قطع شده باشد. ( قرآن در قرآن ۶۵).

### مراد از رسول و اطلاق متعلق وحی

( و ما كان لبشر أن يكلمه الله إلا وحياً أو من وراء حجاب أو يرسل رسولاً فيوحى بإذنه ما يشاء أنه على حكيم)<sup>۳</sup>. گفتنی است که کلمه (رسولاً) در آیه مذکور مطلق است و می تواند علاوه بر رسول مَلِکی و فرشته، شامل رسول بشری نیز بشود و کلمه (یوحی) نیز اطلاق دارد و اختصاصی به وحی تشریحی ندارد و شامل کلام تسدید و تأییدی می شود، زیرا گاهی با کلام خداوند تأیید غیبی حاصل می شود و کلمه (لبشر) نیز در صدر آیه مطلق است و نسبت به انسانهای غیر پیامبر نیز شمول دارد. این آیه با این ویژگیها می تواند دلالت کند که

۱ نساء ۱۷۴ .

۲ نساء ۱۲۲ .

۳ شوری ۵۱ .



انسانهای عادی به برکت وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و وساطت ایشان کلام الهی را می‌شنوند و آن را تلقی می‌کنند. (قرآن در قرآن ۶۶).

### نقطه پایانی کلام خداوند

نقطه پایانی کلام خداوند سمع مردم است نه سمع پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و همان طور که فرشته وحی مجرای کلام خداست تا به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برسد، خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز مسیر کلام خداست تا به سمع مردم برسد. یکی از آیاتی که می‌تواند شاهد بر این معنا باشد این آیه است: (عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه أحداً\* إلا من ارتضى من رسول فأنه یسلک من بین یدیه ومن خلفه رصداً\* لیعلم أن قد أبلغوا رسالات ربهم وأحاط بما لدیهم وأحصى کل شیء عدداً) یعنی فرشتگان معصوم رصد الهی هستند هم از پشت سر رصد آن حضرت هستند که کلام الهی درست به دست وی برسد، و هم از پیش روی او که کلام الهی از آن حضرت به خوبی به سمع مردم برسد و رسالت الهی صحیحاً به جامعه بشری ابلاغ شود.

(قرآن در قرآن)، ۶۷

«إني مخلف فيكم الثقلين الثقل الأكبر القرآن والثقل الأصغر عترتي وأهل بيتي هما حبل الله ممدود بينكم وبين الله عزوجل ما إن تمسكتم به لم تضلوا سبب منه بيد الله وسبب بأيديكم وفي رواية أخرى طرف بيد الله وطرف بأيديكم»<sup>۲</sup>. چون قرآن و اهل بیت به مثابه حقیقت واحدند لذا به طور مفرد فرمود: «هما حبل الله» و ضمیر مفرد «به» به کار گرفت که به (حبل الله) برگردد نه ضمیر تثنیه. بنابراین، آنچه که بر زبان مطهر رسول

<sup>۱</sup> سوره جن، آیات ۲۶-۲۸  
بحار ج ۸۹ ص ۱۰۲





خداصلی الله علیه و آله و سلم جاری می‌گردد، تکلم خداوند است و آنچه که به سمع و قلب مؤمنین می‌رسد نیز تتمه همان وحی و تکلم خداست؛ زیرا ممکن نیست که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم، نطق به وحی کنند و مؤمنان چیزی غیر از وحی بشنوند. اگر کسی مؤمن راستین باشد و لیاقت مخاطب قرآن بودن را داشته باشد. هم اکنون کلام خدا بر او نازل می‌شود، اما لیاقت تماس با فرشته را کسی غیر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ندارد تا بتواند وحی را بی‌واسطه دریافت نماید. (قرآن در قرآن ۶۸).

### نزول تدریجی قرآن

قرآن کریم اعتراض کافران را بیان می‌فرماید که می‌گفتند چرا قرآن بر تو، مانند تورات موسی، یکباره نازل نشده؟ (و قال الذین کفروا لولا نزل علیه القرآن جملةً واحدةً) <sup>۱</sup>. خدای سبحان در جواب این اعتراض خطاب به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: (کذلک لنثبت به فؤادک ورتلناه ترتیلاً) <sup>۲</sup> یعنی نزول تدریجی قرآن، برای تثبیت قلب تو است.

(قرآن در قرآن)، ۷۰

<sup>۱</sup> سوره فرقان، آیه ۳۲

<sup>۲</sup> سوره فرقان، آیه ۳۲



## مثنائی بودن قرآن

از نظر قرآن شناسی مسلم است که هرگز اختلاف و تعارضی بین آیات کریمه قرآن وجود ندارد، چه اینکه خود قرآن در این باره می‌فرماید: (ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافا كثيرا)<sup>۱</sup> یعنی اگر این قرآن، از نزد غیر خدای سبحان می‌بود، به طور یقین، اختلاف فراوانی در بین آیاتش راه می‌یافت ولی از آنجا که از ناحیه ذات اقدس اله است، هیچ گونه تعارض و اختلافی در آن راه ندارد، بلکه هماهنگی و انسجام فوق العاده‌ای نیز در سراسر آن به چشم می‌خورد. (الله نزل أحسن الحديث كتاباً متشابهاً مثاني)<sup>۲</sup>. قرآن کریم که تجلی ذات اقدس اله است، بهترین گفتاری است که آیاتش متشابه و مثنائی‌اند. با یکدیگر تشابه و هماهنگی و همبستگی دارند، نه تنها اختلاف ندارند، بلکه مکمل و تمام‌کننده یکدیگرند.

(قرآن در قرآن)، ۷۰ و ۷۱

## شب قدر

اگر منظور، اولین نزول قرآن باشد نه همه آن، آغاز رسالت باید در ماه رمضان باشد؛ در حالی که تاریخ مسلم امامیه بر آن است که بعثت آن حضرت در ماه رجب واقع شده است. و اگر منظور، آغاز نزول وحی نباشد، اختصاصی برای شب مبارک و ليله قدر نیست؛ زیرا هر بخشی از قرآن در زمانی خاص نازل شده است. بنابراین، ماه مبارک و شب مبارک، ظرف نزول تمام قرآن است نه خصوص آیات آغازین آن وگرنه باید مبدأ

<sup>۱</sup> سوره نساء، آیه ۸۲

<sup>۲</sup> سوره زمر، آیه ۲۳



رسالت، ماه مبارک رمضان باشد نه ماه أَصَبَّ رَجَب و نه بخشی از مجموع قرآن؛ زیرا در آن صورت، میان ماه رمضان و غیر آن فرقی نمی‌بود.

(قرآن در قرآن)، ۷۲

### مراتب نزول قرآن

استاد علامه طباطبایی (قدس سره) در تفسیر وزین «المیزان» فرموده‌اند: قرآن کریم در دو مرتبه نازل شده؛ مرتبه‌ای از آن بسیط و یکپارچه و مصون از تغییر است و مرتبه دیگری به صورت تفصیلی و غیر بسیط است و صلاحیت تغییر و تحوّل به گونه ناسخ و منسوخ و مانند آن را دارد. آنچه که در شب مبارک قدر بر قلب مطهر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردیده، همان مرتبه بسیط قرآن است و آنچه که در طی دوران رسالت بر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده، همان مرتبه تفصیلی و غیر بسیط است که با ناسخ و منسوخ همراه است. (قرآن در قرآن ۷۲)

### مراتب نزول قرآن

قرآن کریم دارای سه مرتبه عالی، متوسط و نازل است، مرتبه عالی قرآن همان ام الکتاب و کتاب مکنونی است که در مقام لدن و نزد ذات اقدس اله می‌باشد؛ مرتبه متوسط قرآن همان است که در دست فرشتگان مقرب و «کرام برّره» است. و مرتبه نازل آن هم عین قرآنی است که لازمه اش الفاظ و مفاهیم است و به صورت عربی مبین تنزل یافته و جامعه انسانی در خدمت آن است. مرتبه نازله قرآن به صورت تفصیلی و در طی سالیانی نازل شده و این نزول هم نزولی تدریجی است که در این قسمت بحثی نیست. رسول اکرم صلی



الله علیه و آله و سلم در مرتبه عالی، قرآن را با مرتبه عالی قلب دریافت کرده‌اند و در مرتبه نازل، قرآن را با سمع و بصر قلب گرفته‌اند و در شب قدر، با مرتبه متوسطه قلب.

(قرآن در قرآن)، ۷۳

### انزال و شب قدر

نزول مرتبه عالی قرآن، بر وجود مبارک رسول گرامی در شب معراج و بدون واسطه فرشتگان و به صورت مستقیم رخ داده است. که فرشته مقرب و جبرئیل امین گفت: «لو دنوت أنملةً لا حترقت!». مقام «لدن» مقام قضای الهی است و همان مرتبه بسیط محض قرآن که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آن را در مقام رفیع و بلند و بدون واسطه دریافت نمودند؛ قرآن در شب قدر، که هر قضایی در آن «قدر» می‌شود، توسط جبرئیل که روح امین است بر قلب مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد: (نزل به الروح الامین\* علی قلبک لتکون من المندرین)<sup>۱</sup> البته در این مرحله، مرتبه بسیط محض قرآن، از بساطت محض مقام «لدن» خارج شده است و نوعی تفصیل یافته که متناسب با شب قدری است که هر محکمی در آن تفصیل می‌یابد: (فیها یُفرق کل امرٍ حکیم)<sup>۲</sup> بنابراین، آنچه که در شب مبارک قدر نازل گردیده، مرتبه متوسطی است بین مرتبه عالی بسیط و مرتبه نازل تفصیلی آن. و از این جهت، چون بسیط است با نزول دفعی در شب قدر متناسب است و چون بسیط محض نیست و نوعی تفصیل در آن وجود دارد، با تقدیری بودن شب قدر و تفریق تناسب دارد.

۱ . بحار ج ۱۸ ص ۳۸۲

۲ . شعرا ۹۳ و ۹۴

۳ . دخان ۴



قرآن در قرآن، ۷۴

## ماده نزل در باب افعال و تفعیل

ماده «نزل» اگر به باب افعال برود، می شود «انزال» و استعمالش بدون قرینه در امور دفعی است نه تدریجی و تفصیلی. و اگر این ماده به باب تفعیل برود، می شود «تنزیل» و استعمال آن در امور تدریجی و تفصیلی است نه دفعی و یکپارچه و بسیط؛ مگر با شاهد و قرینه. در آیاتی که نزول قرآن را در شب قدر بیان می دارد از کلمه «انزال» استفاده شده نه «تنزیل» و این خود مانعی برای اثبات نزول دفعی قرآن در شب قدر است؛ زیرا اگرچه کلمه «انزال» با نزول دفعی سازگاری دارد و متناسب است ولی با تقدیری بودن و تفصیلی بودن شب قدر سازگاری ندارد. رفع این مشکل، با بیان گذشته روشن می شود که گرچه قرآن نازل شده در شب قدر، امری بسیط و یکپارچه است ولی در عین بساطت و اجمالی که دارد، واجد نوعی تفصیل نیز هست که هماهنگ با تقدیری بودن شب قدر است و کلمه «انزال» اگر در این باره نازل شده است، از جهت جنبه بساطت قرآن در این شب است. (قرآن در قرآن ۷۵).

## مرتبۀ نزول قرآن در شب قدر

آنچه که در شب مبارک قدر نازل گردیده، مرتبه متوسطی است بین مرتبه عالی بسیط و مرتبه نازل تفصیلی آن. و از این جهت، چون بسیط است با نزول دفعی در شب قدر متناسب است و چون بسیط محض نیست و نوعی تفصیل در آن وجود دارد، با تقدیری بودن شب قدر و تفریق تناسب دارد.

(قرآن در قرآن)، ۷۴



## مراد از اجمال در نزول قرآن

مقصود از «اجمال» همان بساطت و غیر تفصیلی بودن است نه به معنای خلاصه‌گیری و ابهام. خلاصه‌گیری از چیزی، همراه با ابهام است. مثلاً اگر در آغاز بخش خبری گفته می‌شود: «خلاصه اخبار»، این خلاصه خبر، مبهم است و نیاز به شرحی دارد که در «مشروح اخبار» می‌آید و ابهامش را برطرف می‌سازد. پس اجمالی که درباره نزول قرآن در شب قدر گفته می‌شود، از این نوع نیست. (قرآن در قرآن ۷۷).

## معنای علم اجمالی

در علم اصول هم «علم اجمالی» مطرح است و آن علمی است که همراه با دو جهل باشد؛ زیرا در علم اجمالی، اصل جامع میان دو طرف معلوم است، اما هر یک از دو طرف مجهولند، مقصود ما این نوع از اجمال هم نیست؛ چون در اجمال قرآن هیچ گونه جهل و ابهامی وجود ندارد، یکپارچه نور و علم است که فرمود: (وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا)<sup>۴</sup>. اجمال در این بحث، در مقابل ترکیب و تفصیل، و به معنای بساطت است. (قرآن در قرآن ۷۷).

## ملکه اجتهاد

می‌توان از ملکه اجتهادی و علمی فقیه یا حکیم نام برد. «ملکه اجتهاد»، امری بسیط و مجمل و بی‌ترکیب و تفصیل است ولی مسائل تفصیلی فقه، همگی از آن استخراج و استنباط می‌شود و آن امر مجمل که در قلب

۴. نساء ۱۷۴



فقیه و حکیم وجود دارد، در عین حال که مجمل و بسیط است، شامل و واجد احکام تفصیلی فقه است. (قرآن در قرآن ۷۷).

### عقل مستفاد

حکیم نیز در مراحل «عقل مستفاد»، ملکه مجملی دارد که در عین اجمالش، همه مسائل جهان بینی فلسفی را در بر دارد. در شب قدر، همه معارف قرآن به طور مجمل و بسیط، نظیر ملکه اجتهادی در فقه و نظیر اقتدار حکیم بر جهان بینی فلسفی، نازل گردید. (قرآن در قرآن ۷۷).

### مخزن شب قدر

گرچه هر موجود طبیعی در مخزن غیب الهی دارای وجود عقلی است که از آن نشئه تجرد معقول به مرحله تجسم محسوس تنزل می یابد: (إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ)<sup>۵</sup> و شب قدر نیز از این اصل کلی مستثنی نیست، لذا می تواند دارای ارزش نفسی باشد، لیکن ارجح ظاهری آن به حرمت متزمن آن است که در این زمان خاص نزول یافت و آن قرآن کریم است. (قرآن در قرآن ۷۷).

حجر ۲۱ ۵



## سرارزش مکه

ارزش مکان به متمکن آن است؛ لذا خداوند سرّ سوگند به بَلَد مکه را، تمکن و استقرار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که در آن متمکن بود اعلام داشته و چنین فرموده است: (لَأَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ \* وَأَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ)<sup>۶</sup> بنابراین، یکی از اسرار براعت و برجستگی لیله قدر نزول قرآن ذوالقدر در آن خواهد بود. (قرآن در قرآن ۷۸).

## خلاصه جهان تکوین

آیات قرآن کریم، خلاصه جهان تکوین است و هیچ حقیقتی در عالم نیست که قرآن، حاوی آن نباشد و به آن نظر نداشته باشد، خواه بر اساس دلالت ظاهر و خواه بر مبنای دلالت باطن.

(قرآن در قرآن)، ۸۰

## حرمت شب‌ها و روزهای خاص سال

چون راز براعت زمان همانا حرمت مُتَزَمَّن است و تقدیر بر امور از طرف خداوند سبحان دارای حرمت ویژه است و تقدیر امور نیز دارای مراتب گوناگون است و هر مرحله‌ای از آن در زمان خاص ظهور می‌کند لذا تمام آن زمانهای مخصوص از برجستگی والا برخوردار می‌شوند و به عنوان نمونه می‌توان، نیمه‌ماه شعبان و

۶. بلد ۱ و ۲<sup>۶</sup>





نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم ماه مبارک رمضان و نیز برخی دیگر از شبهای وُتر آن را یاد نمود که امور گیتی در این مراحل، جریان تَنسِیقِ خود را بازمی‌یابند. البته آن حرمت خاصی که برای شب قدر به پاس نزول قرآن است فقط در شبهای ماه مبارک رمضان خواهد بود. (قرآن در قرآن ۷۸).

### توزیع معانی در ماه های سال

برای اینکه تمام روزها و شبهای سال، فیض ظرفیت چنین رخداد مبارک را ادراک کنند لذا تقدیر امور و نیز تنزل معانی قرآن و مفاهیم عالی آن برابر ماههای قمری توزیع شده است تا با تنوع و تحوّل همراه باشد و تمام شبهای سال از جهت گردش جام تقدیر و کأس تنزیل و مُناوَله آن بهره‌مند گردند و فیض سیال الهی را کد نگرند، و اگر برابر سال شمسی تنظیم می‌شد، چنین اداره کأسی و چنان مُناوَله‌ای در کار نبود..

(قرآن در قرآن)، ۷۸

### سر مخفی بودن شب قدر

به منظور فحص بالغ و مراقبت مستمر و اجتهاد مداوم در سنگر جهاد اکبر، ليله قدر مخفی و روز قدر مخفی شد؛ زیرا ماء الحیاء در هر کوی و برزنی ارزان عرضه نمی‌شود و تاریکی ظلمات از یک سو و جستجوی همراهی همراهی چون خضر (علیه السلام) از سوی دیگر و تحمل خطرهای گوناگون از سوی سوم مقداری از بهای چنین کالای سترگ است که تا تأدیه نشود دامن آن به کف نمی‌آید. (قرآن در قرآن ۷۸).



## تحصیل شرافت و جودی شب قدر

چون ارزش زمان به مُتَزَمَّن است هر اندازه سالکِ واصل، شاهد معنای تقدیر الهی از یک سو و شاهد معارف قرآن کریم از سوی دیگر باشد به همان اندازه شرافت و جودی ليله قدر را تحصیل می‌کند، یعنی همان طور که درجات بهشتِ جاودان به عدد آیات قرآن کریم است، مراحل ليله قدر و درجات و جودی آن نیز در گرو ادراک صحیح حقیقت تقدیر امور الهی از یک سو و معرفت درست معالی و معانی قرآن کریم از سوی دیگر خواهد بود.

(قرآن در قرآن)، ۷۹

## درک شب قدر

مراحل ليله قدر و درجات و جودی آن نیز در گرو ادراک صحیح حقیقت تقدیر امور الهی از یک سو و معرفت درست معالی و معانی قرآن کریم از سوی دیگر خواهد بود؛ حتی اگر شب قدر مصون از تعدّد عَرْضی و کثرت همتایی باشد؛ زیرا تعدّد مراتب طولی آن محفوظ است.

(قرآن در قرآن)، ۷۹



## راز شب زنده داری

«إن الوصول إلى الله عزوجلّ سفر لا يدرك إلا بامتطاء الليل»<sup>۱</sup> اگرچه همه روایات اهل بیت (علیهم السلام) نور است، ولی در بین سخنان آن بزرگان، بعضی نورانی ترند و از غرر روایات شمرده می‌شوند و این روایت شریفه نیز از همان سنخ است. آن حضرت (علیه السلام) می‌فرماید که سیر به سوی الله و حرکت به سمت خدا، سفری است که جز با زنده داشتن شب میسر نیست. با مرکب روز که سبوح طویل دارد: (إن لك في النهار سبأً طويلاً)<sup>۲</sup> نمی‌شود این سفر سنگین را طی نمود. باید شب را مرکب پرتوان خود در این سفر الهی قرار داد. تلاوت قرآن و خضوع در حضور خداوند، و محاسبه اعمال گذشته و تصمیم قطعی برای آینده، در دل شب تار میسرتر است و لذا مردان الهی حداکثر بهره را از شب می‌برند، «عَمَّار اللَّيْلِ وَمَنَارَ النَّهَارِ»<sup>۳</sup>. (قرآن در قرآن ۸۳).

۱. بحار ج ۴۸ ص ۳۷۹

۲. مزمل ۷

۳. نهج البلاغه خطبه ۱۹۲